

## « توسکانینی » ناقد

در سال ۱۹۲۰ یکی از روزنامه‌های آلمان راجع به توسکانینی اینطور نوشت: « ما معاصر مردی هستیم که نسل‌های بعدی از نداشتن او بشارت خواهند برد، با وجود این باعث تأسف است که قدر و قیمت این هنرمند بزرگ را نمی‌دانیم و ارزش زیادی برای او قائل نیستیم. خوشا بحال کسانی که از اجرای هنرمندانه او سرمست شوند؛ اما چه خوشبخت است کسی که بتواند پس از شنیدن اجرای او آنرا فراموش کند. زیرا هنرمندی او چنان تأثیری در ما می‌گذارد که هرگز با گذشت زمان از میان نمی‌رود. در این صورت چگونه قادر خواهیم بود که او را بادیگر رهبران ارکستر جهان مقایسه کنیم؟ »

تاریخ موسیقی دوره پرنوری از زندگی خود را بنام « دوره توسکانینی » نام نهاده است. زیرا وی نه تنها رهبر ارکستر بود بلکه هنرمندی بود که هنر خود را وقف مردم کرده بود و برای پرورش روح و افکار انسانی جامعه خود تا پایان عمر می‌کوشید. در اعماق هنر توسکانینی، حرارت افکار و عقایدش پیوسته روح ما را گرم نگه می‌دارد و در خلال این گرمی تواضع خاص و فضیلت او بچشم می‌خورد. شاید توسکانینی تنها هنرمندی باشد که از خود کتابی بیادگار نگذاشته است. حتی مقاله‌ای که حاوی نظریاتش باشد، از او باقی نمانده است. او انتقادات و نظریات خود را

علناً با هنرمندانی که در اطرافش بودند در میان می گذاشت و دلایل خود را در مورد چگونگی اجرا و درک هنری خود شفافاً بآنها می گفت .

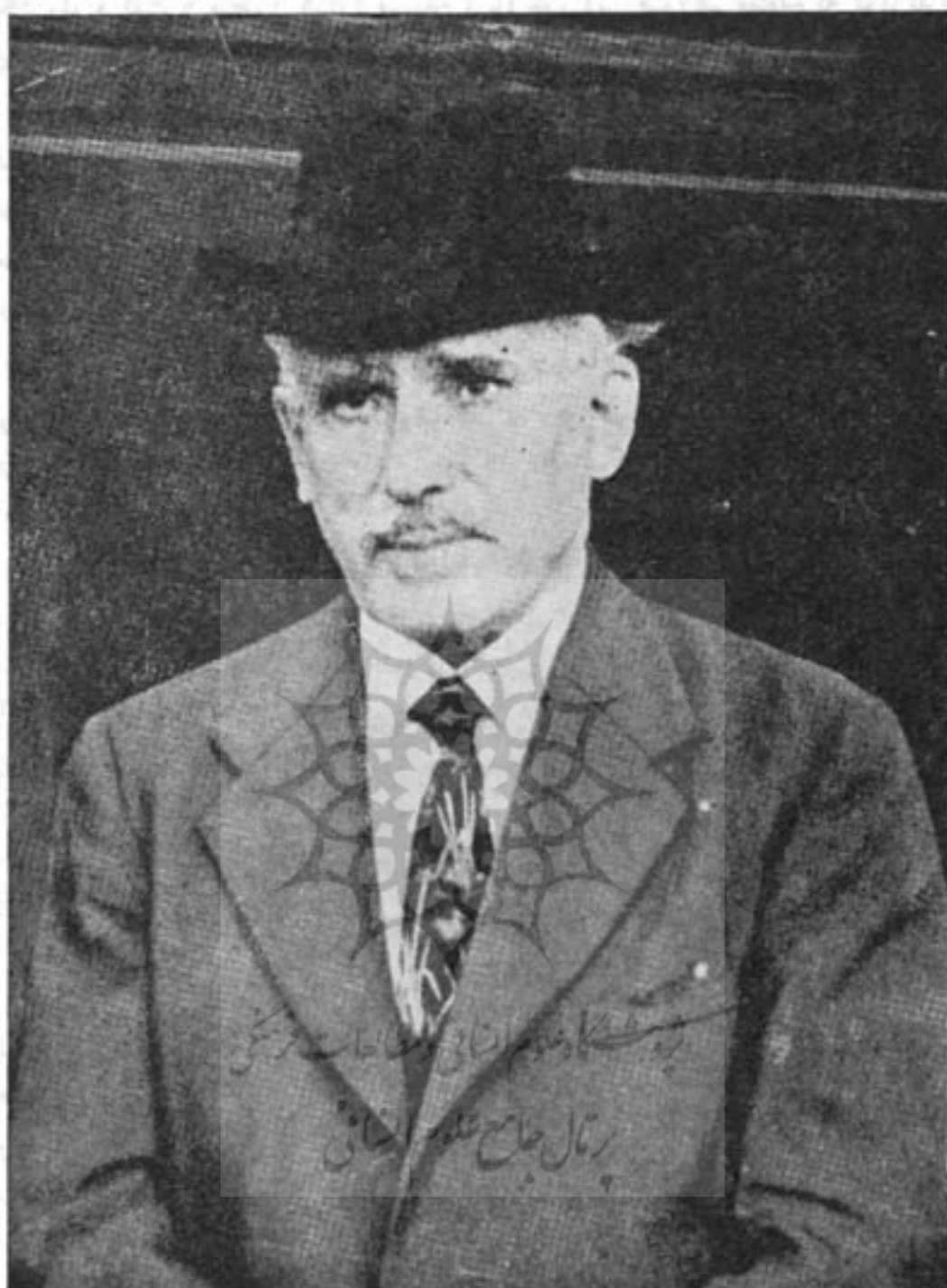
توسکانینی پس از احساس موسیقی بی درنگ آنرا بازگو میکرد و بیشتر اوقات در جمع دوستان خود و به هنگام تمرین با ارکستر انتقادات خود را طی جملات کوتاهی عرضه می نمود . روزی به يك روزنامه نویس گفت « دیگر از موزار خسته شده ام ، از سنفونی در سل مینور او که اثر فوق العاده ای است و کنسرتوهایش که بگذریم ، بقیه آثار موزار با آنکه بظاهر زیباست ولی یکنواخت و خسته کننده است . »

ملاحظه می کنیم که این رهبر بزرگ نظریات زیبایی شناسی خود را درباره موضوعی که ناقدان و موسیقی شناسان درباره آن صدها جلد کتاب نوشته اند ، در چند کلمه بیان می کند . او در دنباله نظریات خود راجع به آثار موزار اینطور می گوید : « هایدن برخلاف موزار با تغییرات مهمی که از نظر ملودی ، آرمونی ، ریتم و ارکستراسیون در آثارش دیده می شود ، مرا مجذوب می کند . البته نباید فراموش کرد که آثار موزار از نظر ارکستراسیون با ارزش تر از آثار هایدن است و در این مورد حتی روسینی را هم با موزار نمی توان مقایسه کرد . »

توسکانینی درباره پوچینی چنین اظهار عقیده می کرد : « پوچینی غیر از فینال اوپرای لا بوهم نتوانسته است کلمات را مانند وردی بکار برد و همچون او صمیمی باشد . » وقتی که سخن از انطباق شعر و موسیقی بیان می آید ، توسکانینی در وردی قابلیت بیشتری می بیند و اهمیت کلمات را روی آکسان ، ریتم ، آکورد و فاصله های گوناگون گوشزد می کند . در موسیقی وردی به کلمات اهمیت بیشتری داده شده و موسیقی بآن تأثیر زیادتری بخشیده است ، در حالی که در موسیقی پوچینی کلمات نه تنها به تأثیر موسیقی چیزی علاوه نمی کنند بلکه از آن تا حد زیادی نیز میکاهد .

توسکانینی قدرت خارق العاده ای داشت و با کمک آن باسانی می توانست آثار آهنگسازان مختلف را بخوبی درک و تفهیم کند و آنان را آنطور که منظور آهنگسازان بوده است اجرا نماید . او به هنگام کار تندخو و خشن بود ، تا آنجا که گاه بخود و حاضران ناسزا میگفت .

« ب . هاگین » نویسنده کتاب « گفتگو با توسکانینی » می نویسد « روزی از یکی از نوازندگان ترومبون ارکستر فیلارمونیک نیویورک پرسیدم که بنظر او توسکانینی در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۲۷ بداخلاق تر بوده یا در دوره ای که رهبری ارکستر N.B.C ( سالهای ۱۹۳۷-۱۹۵۴ ) را بعهده داشت ؟ نوازنده ترومبون سری تکان داد و گفت : در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۲۷ توسکانینی پانزده سال جوانتر بود . منظور نوازنده مزبور این بود که رهبر ارکستر بزرگ هرچه بیشتر عمر می کند خشن تر و بدخلق تر می شود . »



بکروز، دراننای اجرای سنفونی نهم بتهوون در او برای مترو پولیتن، ناکهان  
 توسکانینی خشمگین شد و بزبان ایتالیایی گفت: « نوازندگان این ارکستر مثل خوک  
 می نوازند » وقتی که گفته اش بزبان انگلیسی ترجمه شد، فریاد اعتراض اعضای ارکستر  
 برخاست و همگی ساز های خود را بزمین گذاشتند و تصمیم گرفتند که تا هنگامی که  
 توسکانینی از آنان معذرت نخواهد دست از کار بکشند. یکی از نوازندگان نیز - ز  
 بنمایندگی از طرف سایرین مطلب را با توسکانینی در میان گذاشت. توسکانینی سری



تکان داد و گفت « منظور شمارا فهمیدم ، با وجود این هنوز هم معتقدم که نوازندگان این ارکستر مثل خوک می نوازند . »

روز بعد همه انتظار داشتند که با ارکستر از تمرین دست بکشد و با توسکانینی از آنان معذرت بخواهد . در ساعت معین رهبر بزرگ وارد سالن شد و در حالی که چوب رهبری را در دست داشت گفت « صبح بخیر » ؛ يك لحظه بعد ارکستر بتمرین خود ادامه می داد و صدای اعتراضی هم از کسی شنیده نمی شد ... تندخوئی توسکانینی در اثر عشق زاید الوصف او به کارش بود و بیشتر همکاران او به این امر واقف بودند .

در سال ۱۹۳۷ پس از آخرین تمرین « دریا » اثر دو بوسی چنان هیجانی به نوازندگان ارکستر دست داد که چند دقیقه برای رهبر خود کف می زدند و « کنسرتماستر » ارکستر گفت « ما نوازندگان مانند کودکانی هستیم که ب مدرسه میرویم و توسکانینی همچون استادی دانشمند در هر جلسه تمرین مقدار زیادی باندوخته هنری ما می افزاید » توسکانینی در باره سایرین نیز اظهار عقیده میکرد . مثلا در باره « فور توانگلر » و « ریختر » می گفت « آلمانها قطعات موسیقی را بسیار کند و آهسته اجرا می کنند . مثلا نمی دانند که در سنفونی نهم بتهوون فقط يك آداژیو وجود دارد . اینان حتی در آثار موزار بجای وزن دو چهارم وزن چهار هشتم را بکار می برند و فرق آندانه را با آداژیو فهم نمی کنند . اگر باور نمی کنید یکی از سنفونی های موزار را که موسک اجرا کرده است گوش کنید ... »

در نوامبر سال ۱۹۴۶ پس از شنیدن دیور تیمنتوی ۲۸۷ موزار که بوسیله « انکل وود » بطرز عالی اجرا شد توسکانینی با طرافیانش گفت « اینچور ، این اثر را باید اینچور نواخت . »

روزی در ضمن شنیدن اثری که بوسیله کوسویشکی رهبری می شد ، هنگامی که نوازندگان و بولون « ترپل » می نواختند ، توسکانینی فریاد زد : « شب بخیر نوازنده ها ، شب بخیر ، این مرد ( کوسویشکی ) از موسیقی چیزی نمیداند ، عقلش کم است . » و در محل دیگری گفت : « تا وقتی که کوسویشکی روی سکوی رهبری است ، من هم رهبری خواهم کرد و امیدوارم با این ترتیب ۹۰ سال عمر کنم . من انسان بزرگی نیستم اما هنوز خیلی وقت دارم که انسان باشم . »

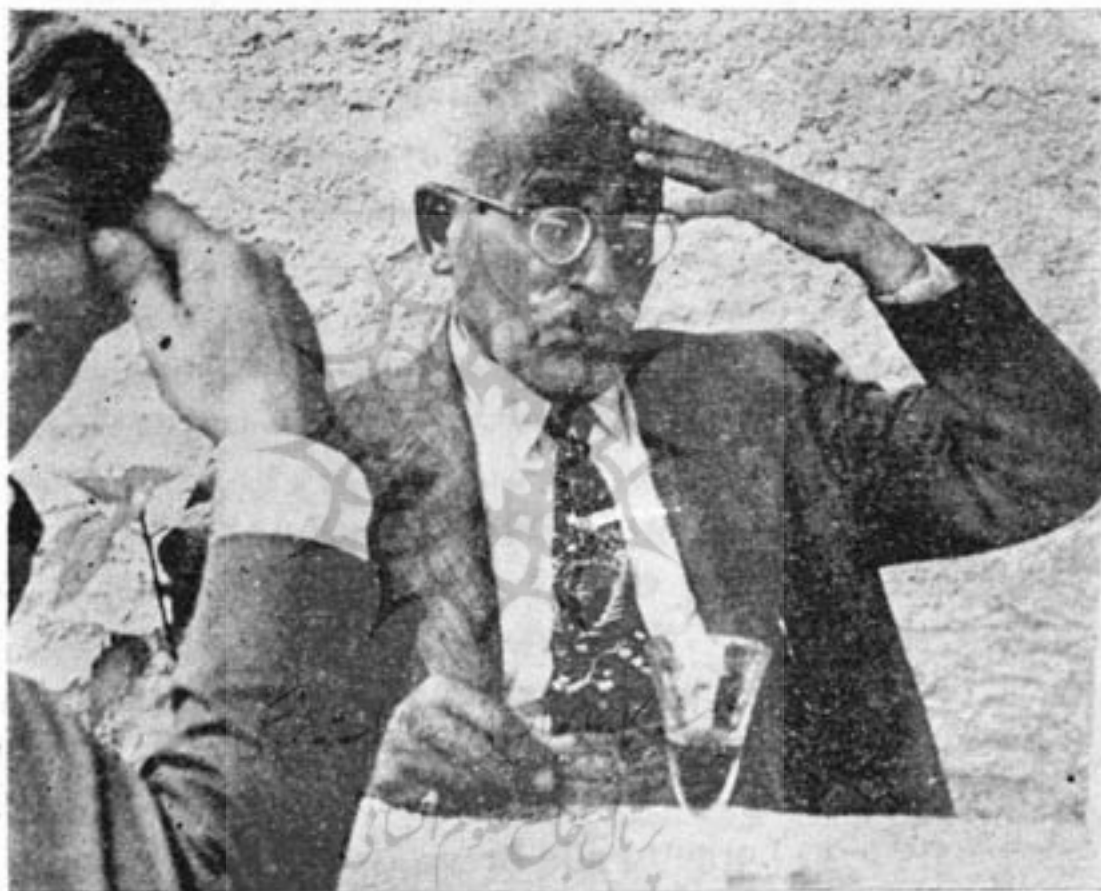
در سال ۱۹۳۵ قرار بود توسکانینی چند اثر براهمس را با شرکت « اوسیب کابریلوویچ » که در اجرای کنسرتو پیانوی شماره ۲ براهمس شهرت داشت ، اجرا نماید . چند روز قبل از اجرای برنامه مزبور توسکانینی به کنسرتی رفت که قرار بود همین پیانیست در آن قطعاتی با ارکستر دیگری اجرا کند ... روز بعد اعلان کنسرت براهمس از خیابان ها جمع شد ؛

توسکانینی « آرتور شناپل » نوازنده معروف پیانو را هم دوست نداشت

و طرز نواختن او را نمی پسندید . شنابل نیز بعنوان اعتراض می گفت « توسکانینی  
جز خودش کسی را موسیقی دان نمیداند . »

توسکانینی از تقصیر خوانندگان او برا بهیچوجه نمی گذشت و می گفت: « صدای  
زیبا کافی نیست ، یکی را پیدا کنید که بدانند چه جور باید کلمات را تلفظ کرد . این  
آوازخوانها اینرا نمی فهمند . »

درباره « کاروزو » اینطور اظهار عقیده می کرد: « من با او در سال ۱۸۹۹  
در تئاتر سکالا همکاری کردم و روز بعد از کنسرت به « بوتیو » نوشتم که بیاید و او برای



اکسیر عشق دینزتی را در اینجا گوش کنید و این جوانی را که همچون فرشته ها آواز  
می خواند به بینید . « اما دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۱ هنگامی که دوباره آواز  
« کاروزو » را در نیویورک شنیدم گفت « بله ، کارش خیلی گرفته ، دارد پول درمی آورد  
اما نه ، نه .. »

توسکانینی برای رهبری اورکستر استعداد ذاتی داشت . خود او می گفت  
« هنگامی که انری را اجرا می نمایم قبلا خودرا بخوبی آماده میکنم زیرا نمیخواهم  
خودرا بمردم نشان دهم و بگویم من توسکانینی هستم ، پیوسته سعی دارم که بهتر اجرا



کنم و از این جهت اغلب ناراحتم. وقتی که در منزل پشت پیانو کار می‌کنم لذت زیادی می‌برم اما ارکستر برای من درد بزرگی است ...»

نباید فکر کرد که توسکانینی از نظر حسادت پیوسته با رهبران دیگر مخالف بوده است؛ زیرا «آنسر مه» ۱ و «شوخ» ۲ از رهبران مورد علاقه او بودند و حتی توسکانینی از رودزینسکی تقاضا کرد که به سالزبورگ رفته و ارکستر آنجرا رهبری کند، سپس برای اینکه نامبرده بر رهبری ارکستر N.B.C انتخاب شود، فعالیت بسیار کرد. «ویلیام شتاین برگ» را توسکانینی بجهانیان شناساند و «برونو والتر» و «چارلز مونش» را بسیار دوست داشت. او بارها به «آلفرد والنشتاین» و «میلتون کاتیمز» کمک کرد و با آنها صمیمانه مهر می‌ورزید. در سال‌های آخر زندگی خود نیز «گویدو کانتلی» را مورد توجه قرار داد و می‌گفت «کانتلی تنها کسی است که ارکستر را مانند من رهبری می‌کند.»

توسکانینی کرسی رهبری را مقدس می‌دانست و در هر شهر و دهکده‌ای حاضر بود روی آن بایستد و چوب رهبری را بدست بگیرد. پوچینی درباره او اینطور اظهار عقیده می‌کرد: «توسکانینی موسیقی را آنطور که نوشته شده اجرا نمی‌کند، بلکه مانند آفریننده‌ای بآن حیات می‌بخشد و با عمق آن دست می‌یابد. برای رسیدن به این مرحله روح بزرگ و قدرت فوق‌العاده‌ای لازم است. او رهبر رهبران جهان است.»

در سال ۱۹۳۶ توسکانینی کنسرتوی پیا نویی ۵۹۵ موزار را با شرکت پیا نیست مشهور «سرکین» اجرا می‌کرد. موقعی که در اثنای تمرین به قسمت «لارگتو» رسیدند توسکانینی به پیا نیست و اعضای اورکستر یادآور شد که این قسمت بایستی بصورت Alla Breve اجرا شود و البته این امر برای «سرکین» که بارها این کنسرتو را اجرا کرده بود، تازگی داشت. چند ماه بعد «سرکین» دستخط اصلی کنسرتو را ملاحظه کرد و با تعجب متوجه شد که حق بجانب توسکانینی بوده است زیرا موزارد بالای قسمت مذکور نوشته بود Largetto alla Breve. «سرکین» بلافاصله فوتوکویی این قسمت را برای توسکانینی فرستاد و از او معذرت خواست.

توسکانینی در مورد او ورتور مولداوا اثر «سمتانا» می‌گفت «یک ترومپت باآخر او ورتور اضافه کرده‌ام، زیرا این قسمت تنها بوسیله ترومبون‌ها مشخص نیست.»

«روبرت چارلز» که بارها پارتی‌های ارکستر را زیر دست توسکانینی مشاهده کرده بود تعریف می‌کرد که این پارتی‌ها همچون دفترچه دانش‌آموزان دبستان پراز اشاره و علامت بود.

توسکانینی می گفت « به دو بوسی گفتیم که قسمت‌هایی از اثر تو (دریا) واضح نیست ، باید آنرا یکبار دیگر از نظر بگذرانی . دو بوسی صمیمانه از من تشکر کرد و در اصلاح آن کوشید. » در جای دیگری می گوید : « من سنفونی هفتم بتهوون را با ده بولون، ده ویولون آلتو ، هشت ویولنسل و چهار کنترباس اجرامی کنم زیرا این اثر سحرآمیز نمی تواند با چهار ساز زهی و سه ساز بادی ، یعنی آنطور که بتهوون نوشته است به اوج عظمت خود برسد . »

توسکانینی هر گاه مشاهده می کرد که قسمتی از یک « پارتیسیون » بنا بقواعد آرمونی قدری مبهم است و یا خط « ملودیک » زیر بار سنگین « ارکستراسیون » محو شده و یا شکل یک « کنترپوان » نامفهوم است ، با توجه به افکار و سبک آهنگساز سعی می کرد نکات تاریک را روشن نموده و اثر را تصحیح نماید . مثلا اگر نوت یک ساز بادی در موسیقی براهمس بیش از حد بم بود توسکانینی میدانست آنرا چگونه اصلاح کند و یا اگر در موسیقی دو بوسی یک « فراز » اصلی به نتیجه نرسید توسکانینی بدون اینکه حتی یک نوت اثر را حذف نماید آنرا تصحیح می کرد .

برخی از دوستان اران موسیقی توسکانینی را سرزنش می کردند که آثار موسیقی- دانان معاصر را اجرا نمی کند . در حالی که چنین نیست زیرا وی به آثار آهنگسازان معاصر نیز علاقمند بود . او برای سالومه شتراوس و « پلتاس و ملیزانده » دو بوسی را برای اولین بار توسکانینی اجرا کرد و هم او بود که برای بروی صحنه آوردن پتروشکای استراوینسکی فعالیت بسیار نمود اما بعزت بیماری ناکهانی نتوانست آنرا رهبری کند . توسکانینی سنفونی شماره شش گلازوف ، سنفونی های شماره یک و شماره ده شوستاکوویچ ، سنفونی شماره دو کابالوسکی و آثار مختلف شتراوس ، دو بوسی ، بل دوکا ، ماتروچی ، پیتستی ، باربر ، کوبلاند ، روی هاریس ، کرستون ، و پلیام شومان ، کرشوبن و غیره را بارها رهبری کرد و فقط در آخرین سال های زندگی خود اینگونه فعالیت‌ها را به رهبرانی که از او جوانتر بودند از قبیل دبیتسکی متر و بولوس ، رودزینسکی و ستوکوفسکی سپرد .

توسکانینی عمری پر از حوادث هنری و مملو از ایده‌های تازه پشت سر نهاد و تادم مرگ لحظه‌ای از شناساندن موسیقی مردم باز نایستاد . انسان های فردا از لیاقت و ارزش زحمات او با ستایش یاد خواهند کرد . او نوری بود که هرگز خاموش نمی شود ...

ترجمه عنایت رضائی